سیاست‌های اصل ٤٤ قانون اساسی
(خصوصی‌سازی یا جهانی سازی)

دکتر بهزاد نجفی
دکتر داروساز

■ **خصوصی‌سازی**

خصوصی‌سازی (که گاهی غیر ملی کردن نیز گفته می‌شود) فرایند انتقال فعالیت از دولت به بخش خصوصی است. خصوصی‌سازی می‌تواند جزیی یا کامل باشد. هم‌چنین می‌تواند شرایط مالکیت را تغییر دهد و فرایند مقابل آن منفی کردن یا تمرکززدایی است. این واژه در سال ۱۹۴۸ ابداع شد و گفته می‌شود در سال ۱۹۸۰ توسط هفته نامه اکونومیست رایج شده است.

تولید محصول، کالاها و خدمات در هر سرزمینی و جامعه‌ای دارای هزینه‌هایی است که آن را توجیه‌پذیر یا فاقد توجیه می‌کند.

همه اقتصادها و همه کشورها تلاش می‌کنند تا هزینه‌های تولید کالا را به حداقل برسانند و کاهش دهند تا از یک طرف قدرت خرید بیشتر شهروندان را جذب کنند و از طرف دیگر از صنایع ثابت اقتصادی، کالاهای بیشتری تولید نمایند.

بررسی اقتصادهای «دولت‌های محور» یا «خصوصی محور» نشان می‌دهد که هزینه مستقیم و غیرمستقیم تولید در اقتصادهای دولتی به شدت بیشتر است.

برای این‌که فرایندی که از راس حکومت تا مرکز تولید طی می‌شود تا کالایی تولید و عرضه گردد اولاً طولانی است و زمان زیادی می‌برد و دوم

این‌که همه این مراحل دارای هزینه‌ای است که در پایان هزینه تمام شده تولید افزایش می‌دهد.

از سوی دیگر کالاها و محصولاتی که تولید می‌شود باید نیاز آحاد شهروندان را برطرف کند و مطلوبیت آن‌ها را ایجاد نماید اما دولت به هیچ وجه نمی‌تواند سلایق متنوع بخش خصوصی را شناسایی و تامین کند و اصل مشتری مداری به خطر می‌افتد.

در اقتصاد امروزی که هر شهروند دارای سلیقه و خواست انحصاری است دولت تصدی گر هرگز نمی‌تواند به نیاز شهروندان پاسخ شایسته دهد. به همین خاطر است که اقتصادهای دولتی همیشه با اتهام و جرم ناکارآمدی مواجه هستند.

برای این‌که کیفیت تولید آن‌ها به هیچ وجه مشتری طلب نیست و از طرف دیگر هزینه تمام شده تولیدی آن‌ها بسیار زیاد است و هزینه زیادی بر اقتصاد ملی تحمیل می‌کند.

این مسایل و عملکردها باعث شده است تا آزادسازی تصدی‌های اقتصادی از حاکمیت دولت به شعار و رویکرد برتر علوم اقتصادی تبدیل شود.

از سوی دیگر با گسترش فرایند جهانی‌سازی اقتصادی و استقرار نسل‌های جدید توسعه اقتصادی، اقتصادهای دولتی به هیچ وجه نمی‌تواند کارآمد باشد چون هرگز نخواهد توانست کالاهای مطلوب شهروندان دهکده جهانی اقتصادی را تامین نماید.

پس خصوصی‌سازی در همه اقتصادها و حوزه‌ها یک اصل عقلایی است. بخش خصوصی باید هر جایی حضور داشته باشد. و فقط در جایی که مایل نیست فعالیت کند دولت حسب شرایط و ضرورت‌های ملی باید وظایف تصدی گری را بر عهده گیرد. که از آن به‌عنوان «کالای عمومی نام می‌برند.»

تصدی تولیدگرایانه و کارگزارانه بخش دولتی موقعی ضرورت و مزیت دارد که بخش خصوصی حاضر نیست. و یا توجیه اقتصادی نمی‌بیند. آن تصدی و تولیدات را انجام دهد. هر کجا که بخش می‌تواند و علاقه‌مند است وارد تولید شود و امور تصدی گرایانه در اختیار بگیرد بخش دولتی دخالت ندارد. اگر این دخالت‌ها صورت گیرد ثمری جز ناکارآیی نخواهد داشت برای این‌که هزینه‌های اداری و مبادله تولید در بخش دولتی خیلی زیاد است و قیمت تمام شده را نیز افزایش می‌دهد.

حتی اگر تولید کالاهای عمومی نیز به‌صورت قراردادی به بخش خصوصی واگذار شود باز هم اقتصادی خواهد بود البته این مورد باید به‌صورت خرید خدمت و کالا انجام شود.

چرا هزینه تولید در بخش دولتی زیاد است؟

تولید، محصول تصمیم‌سازی و اجماع برنامه‌ریزان است. مراحل مردم تصمیم‌گیری در بخش دولتی از راس حکومت یا رئیس جمهور آغاز می‌شود. و تا نیروی کار در محل تولید ادامه می‌یابد.

اما در بخش خصوصی مراحل تصمیم‌سازی خیلی کوتاه می‌باشد. و به همین میزان، هزینه تولید نیز کوتاه و یا کم می‌شود. بنابراین خصوصی‌سازی هدفمند و هوشمند برای رشد و توسعه اقتصادی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. و باید محور راهبردها و طرح‌های برنامه ریزی و توسعه قرار گیرد.

البته تذکر این نکته نیز ضروری است که خصوصی‌سازی با رهاسازی فرق می‌کند رهاسازی باعث هرج و مرج اقتصادی و گسترش اقتصاد

زیرزمینی می‌شود. و اقتصاد ملی از مسیر رشد و توسعه منحرف می‌کند.

این در حالی است که خصوصی‌سازی شامل واگذاری فعالیت‌های تولیدی و تصدی گرایانه به بخش غیر دولتی با هدف افزایش کیفیت و کاهش هزینه و قیمت تمام شده می‌باشد. بخش خصوصی در فعالیت‌های خود باید اصل رقابت و شفافیت را رعایت نماید و تصدی خودرا با تعهد ملی و اقتصادی، ترکیب.

از دیدگاه نظری کشورهایی که اقتصاد آن‌ها با محوریت بخش خصوصی حرکت می‌کند، باید هم قیمت تمام شده پایین باشد. و هم کیفیت بیشتر گردد. همینطور هزینه تمام شده تولید در بخش‌های زیاد و کیفیت نیز معمولاً کمتر باشد. تلفیق این موارد و نظریه‌ها باعث شده است تا خصوصی‌سازی و واگذاری وظایف و فعالیت‌های اقتصادی به بخش‌های غیر دولتی به رویکرد پایدار در اقتصاد جهانی تبدیل شود هنگامی که بخش خصوصی فعالیتی را انجام می‌دهد منابع هزینه ودرآمد آن به حضور این بخش اختصاص دارد.

بنابراین صرفه جویی و کاهش هزینه تمام شده به نفع این بخش خواهد بود. ارتقای دامنه توزیع این سود و یا احتمالا زیان در بخش خصوصی کاملاً محدود و انفرادی یا بنگاهی است و این موضوع ایجاب می‌کند تا فعالان بخش خصوصی کاملا مراقب کیفیت محصول باشند. و در صورت نیاز در کوتاه‌ترین زمان نوع محصول و خدمات خود را متناسب با تغییر سلیقه و خواست مشتری، دگرگون نمایند.

این اقدامات در بخش دولتی به ویژه در اقتصادهایی مثل اقتصاد ایران هم امکان ندارد و هم انگیزه کافی وجود ندارد. در ایران ۸۰ درصد اقتصاد ایران در اختیار بخش دولتی است در این ساختار دامنه توزیع سود و یا زیان احتمالی تقریبا نزدیک بی نهایت است. و تقسیم آن میان فعالان بخش دولتی اقتصاد، به صفر نزدیک می‌شود. به همین خاطر انگیزه اصلاح هدفمند ساختار تولید و تلاش برای ارتقای کیفیت محصول نیز به صفر میل می‌کند.

بررسی اقتصاد ایران نشان می‌دهد که تمام فعالیت بخش دولتی در ۲۵ سال اخیر تقریبا «نهاد محور» بوده است و سهم بهره وری در رشد و توسعه اقتصادی تقریباً نزدیک صفر و یا اندک بوده است. بخش زیادی از این وضعیت و افت بهره وری، دولتی بودن اقتصاد ایران است ضریب دولتی بودن اقتصاد کشورمان تقریباً تا مرز ۱۰۰ درصد می‌رسد برای این‌که ۲۰ درصد بقیه اقتصاد ایران که از تصدی‌های دولتی خارج است به‌طور غیر مستقیم تحت تاثیر مستقیم سیاست‌های دولتی و دنباله رو حرکت کاروان اقتصادی دولتی می‌باشد.

پس اقتصاد دولتی همیشه یا ناکار آمد است و یا با اتهام ناکارآمدی روبرو می‌باشد.

در مقابل اگر بخش خصوصی دارای سهم زیاد و قابل توجه در اقتصاد ملی باشد و اقتصاد کشور را از انحصار دولت خارج کند در آن صورت می‌توان از نیرو و توان و انرژی خفته بخش‌های غیر دولتی در سطح کامل بهره برد.

بنابراین خصوصی‌سازی تقریباً تنها گزینه پیش روی اقتصاد ایران است در غیر اینصورت، سرانجام به «بن بست اقتصادی» خواهد رسید. در اقتصاد ایران دولت خود نیز پذیرفته است که کارآمد

نیست برای این‌که مرحله تصمیم‌گیری؛ تا عمل و اجرا خیلی طولانی است، اما نقطه مهم در فرآیند خصوصی‌سازی این است که باید ابتدا درست تعریف و متناسب با استعدادهای کشور، سیاست گذاری شود و مانند یک پدیده اقتصادی با آن برخورد گردد. خصوصی‌سازی به هیچ وجه نسخه نانوشته‌ای نیست که در سراسر جهان به یکسان اجرا شود بلکه در هر محل و ناحیه‌ای از درون یک سرزمین نیز متفاوت است.

بلکه باید نگاهی ابزاری به آن داشت و تا جایی که واجد کارایی در تخصیص منابع و دارای کارآمدی در ترکیب منابع ثروت سازی است به آن میدان داد تا به رزمایش و مانور تولیدی و ثروت سازی خود ادامه دهد.

از سوی دیگر الگوی خصوصی‌سازی در ایران نباید کپی مدل‌های غربی یا همتاهای شرقی باشد بلکه جامعه شناسی در بخش خصوصی و مردم با دیگر کشورها فرق می‌کند و باید تخصص و تقسیم کار را در سرزمین ایران با اصل تعهد و همگرایی با بخش‌های تعاونی و دولت و مبارزه با انحصار در اولویت خود قرار دهد.

امروزه هم خصوصی‌سازی از لحاظ تئوریک و اجرایی و سیاستگذاری در جهان‌های اول تا چهارم و پنجم به شدت سفارش می‌شود. بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نقش پدر سالاران سیاست‌های خصوصی‌سازی را در جهان ایفا می‌کنند. اما این سیاست چه معنی دارد و اهداف ودستاوردهای آن چیست؟

خصوصی‌سازی به معنی واگذاری مالکیت و مدیریت بنگاه‌های تولیدی، توزیعی و سیاستگذاری تخصیص منابع و قیمت گذاری و سیستم‌های سرمایه گذاری را بر عهده می‌گیرد. و تنها شاخص رفتار سازی آن، چراغ راهنمای قیمت‌های بازاری و حداکثر سازی سودخواره است. این بخش فقط با محدودیت رقابت روبرو است و هنگامی که خود را از دام رقابت کامل یا شبه کامل رها کند خصوصی‌سازی هم با انحصار سازی همراه می‌شود. اینجا همان نقطه آسیب سازی بخش غیردولتی می‌باشد. برای این‌که خصوصی‌سازی را به رهاسازی اقتصاد تبدیل می‌کنند.

بررسی همه انواع سیاست‌های مرسوم به خصوصی‌سازی در جهان به ویژه کشورهای توسعه یافته نشان می‌دهد که عطش بخش خصوصی و سود محور برای رسیدن به دوران خود مختاری اقتصادی یا همان رهاسازی اقتصادی بسیار زیاد است. به همین خاطر امروزه در بیشتر کشورهای دنیا بخش‌های خصوصی قدرتمند نقش چند ملیتی را یافته‌اند و حکومت‌های اقتصادی جهانی را تشکیل می‌دهند که عالی‌ترین و برجسته‌ترین گروه حکومت بخش خصوصی به شرکت‌های چند ملیتی اختصاص دارد.

تعریف‌ها از خصوصی‌سازی نشان می‌دهد که این بخش خود باید بتواند هم رقابت را افزایش دهد، هم از منابع موجود بهینه استفاده کند و هم کیفیت را افزایش دهد و هم قیمت‌های تمام شده به دنبال کاهش هزینه تمام شده پایین بیاید.

خصوصی‌سازی فقط به معنی واگذاری سهام شرکت‌های دولتی یا فروش این شرکت‌ها نیست بلکه بخش‌های غیر دولتی باید در حوزه‌های کارآمدی خود در همه عرضه‌های سیاست‌گذاری

تصمیم‌سازی، اجرا و تولید مشارکت موثر داشته باشند.

مهمترین موضوعی که سبب ایجاد انگیزه برای فعالیت خصوصی می‌شود، این است که کارگزار خصوصی بداند تا جایی که فعالیتش قانونی و مشروع است هیچ مانعی بر سر راهش برای سرمایه گذاری و سودبری قرار نمی‌گیرد. بدیهی است که در این نگرش منابع ملی و منافع فردی همراه و همسفر می‌شود. البته وظیفه دولت در چنین فضایی ایجاد و شرایط لازم برای رقابت آزاد و جلوگیری از انحصار و حمایت حقوقی از تک تک کارگزاران و حفظ حقوق مالکیت قانونی آن‌هاست.

از دهه هفتاد وقتی خصوصی‌سازی در ایران مبانی قانونی اش فراهم و شروع شد عملاً ما می‌بینیم که سهامی که در بورس اوراق بهادار از شرکت‌های دولتی عرضه شد، عمدتاً توسط شرکت‌های سرمایه گذاری بانک‌هایی که خودشان دولتی اند، سازمان تامین اجتماعی، صندوق‌های بازنشستگی و نهادهای شبه دولتی خریداری شد مثل همین کارخانجات و صنایع داروسازی که بعضی از آن‌ها به‌صورت سهامی عام فعالیت می‌کنند و اکثراً بوسیله سایر نهادهای نیمه دولتی مثل بیمه ها، پانزده خرداد، هلال احمر و غیره مشغول به کار هستند. که به معنای خاص خود خصوصی محسوب نمی‌شوند. یعنی در واقع مالکیت از دست شرکت‌های دسته اول دولتی تا حدودی خارج می‌شود و به این سو می‌آید و باز در دست نهادهای بخش عمومی قرار می‌گیرد.

خصوصی‌سازی اگر بگوییم مهم‌ترین هدفش بهبود کارایی نظام اقتصادی است بدون انتقال مدیریت این واحدها به بخش‌های خصوصی و نظارت سهامداران بخش خصوصی بر اداره امور این شرکت‌ها و بهبود شیوه‌های حکمرانی شرکتی به اهداف خودش نخواهد رسید.

واقعیت این است که دولت ما در ایران بدنبال تقویت نوعی از بنگاه‌های خصوصی کوچک است و از تمرکز دارایی‌ها و ثروت در دست بنگاه‌های بزرگ سرمایه‌داری خصوصی پرهیز دارد. از نفوذ شرکت‌های بین المللی در ایران و مثلاً طبق قانون ایران شرکت‌های خارجی بیش از ۱۰ درصد سهام یک شرکت داخلی را نمی‌توانند خریداری کنند. در عین حال که دولت مدیریت اقتصاد را به عهده دارد، هنوز به این تدبیر نرسیده است، و وقتی به اینجا نرسیده است، نمی‌شود توقع داشت که سرمایه‌داران خصوصی اعم از خارجی و داخلی، وارد صحنه شوند. ضمن این‌که بسترهای نهادی و قانونی هم برای فعالیت بخش خصوصی فراهم نیست.

لازمه یک نظام سرمایه‌داری یا نظام بازار این است که حقوق مالکیت خصوصی رعایت شود. قانون کار به نحوی تنظیم شود که به اصطلاح خیلی مغایر اداره امور بنگاهها به شیوه کار آمد نباشد. کنترل‌های اضافی بر اقتصاد توسط دولت برداشته شود، بازار سرمایه توسعه پیدا کند، دسترسی بخش خصوصی به منابع مالی بدون تبعیض فراهم شود، حقوق مالکیت معنوی تضمین شود. اجرای قراردادها توسط دادگاه‌های بی‌طرف و دادگاه‌هایی که مستقل از دولت هستند، به‌طور صریح، شفاف ارزان اجرا و تضمین شود. این‌ها به هر حال اسباب و لوازم شکل‌گیری یک اقتصاد بازار که دارای استقلال نسبی هست، می‌باشد.

■ انواع خصوصی‌سازی

خصوصی‌سازی از طریق سهام: فروختن سهام در بازار بورس.

خصوصی‌سازی از طریق فروش اموال: فروش کل شرکت به یک سرمایه‌گذار و معمولاً و از طریق حراج.

خصوصی‌سازی از طریق سند: توزیع سهام مالکیت بین تمام شهروندان و به‌طور رایگان یا به قیمت بسیار پایین.

خصوصی‌سازی از طریق سهام: که متداول‌ترین گزینه است.

در واگذاری و خصوصی کردن صنایع داروسازی دولتی و نیمه‌دولتی می‌توان به ۴ روش فوق عمل کرد.

سازمان خصوصی‌سازی نخستین اقدام برای تسهیل فرایند خصوصی‌سازی را تعیین راهبرد دقیق و شفاف و ابلاغ آن به دستگاه‌ها می‌داند و لحاظ کردن موارد زیر در تعیین راهبرد خصوصی‌سازی را ضروری می‌داند:

عدم واگذاری سهام شرکت‌های دولتی به مؤسسه‌های غیردولتی عمومی مانند سازمان تأمین اجتماعی و سازمان بازنشستگی کشوری.

تعیین اولویت در واگذاری شرکت‌ها و تبیین شاخص‌های اولویت‌گذاری که برای این منظور شرکت‌هایی با ساختار و اندازه کوچک یا سودده و نیز شرکت‌هایی که از نظر حقوقی نقش بیشتری در وظایف تصدی‌گری دولت دارند، می‌توانند به‌عنوان شاخص‌های اولیت بندی در نظر گرفته شوند.

■ جهانی‌سازی

جهانی‌سازی Globalization اقتصاد امروزه نه یک مزیت یا شعار، بلکه به یک واقعیت عینی تبدیل شده است و با جهانی شدن که همواه یک رویاست تفاوت دارد.

جهانی‌سازی ۲ پیام مهم دارد که شامل کارآمدی و قیمت پایین و کیفیت بالا است و این ۲ پیام برای تزریق به بدنه اقتصادی کشور یک اجبار است. کارآمدی در تخصیص بهینه منابع از یک طرف تولید بیشتر را ممکن می‌کند و از طرف دیگر با کاهش هزینه مبادله، هزینه تمام شده را نیز کاهش می‌دهد. قیمت پایین در شرایط تساوی معیار قضاوت مصرف‌کنندگان برای امتیازدهی و کارآیی است.

جهانی‌سازی با دو بال کیفیت بالا و قیمت پایین محصولات با ادامه روند فصلی، اقتصادهای توسعه نیافته و ناکارآمد را تهدید می‌کند و در نهایت مشروعیت اقتصادی آن‌ها را از میان خواهد برد و اقتصاد نامشروع و نامقبول در روند جهانی‌سازی اقتصاد در بهترین و خوشبینانه‌ترین حالت به یک پیرو طفیل تبدیل خواهند شد.

جهانی‌سازی امروزه در شکل‌گیری سازمان جهانی تجارت خود را نشان می‌دهد. البته این روند فقط جهانی کردن تجارت و بازرگانی را در کلان قضیه پیگیری می‌کند و از جهانی‌سازی فرایندهای پیشرفته تولید و جهانی کردن فناوری‌ها و ابزارهای مدرن تولید هنوز خبری نیست.

کارآمدی، محصول مدیریت نتیجه بخش کارآفرین است و باید این اصل را پذیرفت که «مدیریت علمی است مانند علوم دیگر» مدیریت پدیده‌ای ذاتی، موروثی یا هدیه‌ای خدادادی نیست. یک مالک خوب در صورت نداشتن دانش لازم هیچ‌گاه یک «مدیر خوب» نخواهد شد.

مثلث «افزایش کیفیت، کاهش هزینه و قیمت تمام شده، عقلانیت مصرف‌کننده» در ساختار مدیریت کارآمد طرف تقاضا باعث شده است که در فرآیند جهانی‌سازی اقتصادهای غربی بتوانند با تکیه بر این مثلث، بقا و حیات اقتصادهای ناکارآمد را تهدید کنند و آن را به‌صورت انفعالی به یک اقتصاد پیرو تبدیل کنند.

این رویکرد زمانی به موفقیت می‌رسد که ترکیب فناوری و علم در تولید کالا و خدمات بیشتر شود.

اگر این ۲ پیام، یعنی کاهش هزینه و قیمت تمام شده و ارتقای کیفیت جدی گرفته نشود، بی‌شک در میان مدت و دراز مدت مثلث «عقلانیت مصرف‌کننده، قیمت پایین محصولات» طرف تقاضا در اقتصاد ملی حیات خود را پیرو تولید از دست خواهد داد. اقتصادی که تولید ندارد، حیات ندارد.

■ سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی و چشم‌انداز اقتصاد ایران

رهبر معظم انقلاب پس از بررسی های صورت گرفته در مجمع تشخیص مصلحت نظام سیاست‌های کلی بند ج اصل ۴۴ قانون اساسی را ابلاغ فرمودند که این سیاست‌های بسیار مهم می‌تواند زمینه‌ساز تغییرات شگرفی در اقتصاد ملی گردد چرا که تاکنون به دلیل معضلات قانون ناشی از صدر اصل ۴۴ قانون اساسی امکان واگذاری شرکت‌های بزرگ و مادر وجود نداشت و به همین دلیل دولت عملاً توجیه قانونی برای کوچک نمودن حجم فعالیت‌های خود نداشت اما انتظار می‌رود با اجرایی نمودن سیاست‌های اصل ۴۴ قانون‌اساسی رفته رفته از حجم دولت کاسته شود.

در این میان، سیاست‌های ابلاغ شده فرصت مناسبی را نیز برای دولت نهم فراهم آورده تا با بهره‌گیری از آن به تسریع روند رشد اقتصادی کشور بپردازد. به نظر می‌رسد اجرای موفقیت‌آمیز سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی منوط به فراهم آوردن پیش‌زمینه‌هااست.

در هر اقتصادی نهاد دولت وظایف و کارکردهای مشخصی در حوزه اقتصاد دارد که هر گونه تخلفی و انحراف در انجام این وظایف و یا انجام سایر امور اقتصادی غیر مربوطه می‌تواند آسیب‌ها و نواقصی را برای اقتصاد ملی به همراه داشته باشد.

براساس این ابلاغیه نقش دولت از مالکیت و تصدی گری در حوزه اقتصاد به سوی سیاست‌گذاری و نظارت تغییر مسیر می‌یابد و بخش‌های قابل توجهی از شرکت‌های دولتی کنونی به بخش‌های خصوصی، تعاونی و مردم واگذار شود. اقتصاد ایران برای آنکه در جهت برنامه چهارم توسعه اقتصادی و چشم‌انداز ۲۰ ساله نظام حرکت کند، لاجرم باید حرکتی را در جهت تقویت بخش‌های غیردولتی بردارد.

در حقیقت سیاست‌های کلی اصل ۴۴ ابزار خیلی مؤثری برای رسیدن به چشم‌انداز ۲۰ ساله است و این در حالی است که عکس این مطلب نیز صحت دارد یعنی عدم سیاست‌گذاری اصل ۴۴ یک منابع بزرگ در تحقق اهداف چشم‌انداز است.

از جمله راه‌های مهم واگذاری بنگاه‌های مشمول اصل ۴۴ (از جمله صنایع داروسازی)، عرضه سهام شرکت‌های دولتی در بازار بورس کشور می‌باشد، بازار بورس کشور می‌تواند با استفاده از مکانیسم‌های شفاف‌سازی تلاش کند تا اطلاعات

شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی قابل واگذاری به‌صورت دقیق حسابرسی شود و با ارایه اطلاعات کامل فرصت مناسبی را در اختیار سرمایه‌گذاران بورس قرار دهد.

ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی که در آن قرار است ۸۰ درصد سهام شرکت‌های دولتی واگذار شود، نشاط و رونق فراوانی را در بازار بورس کشور به وجود آورده است. از آنجایی که در بازار بورس سرمایه‌داران جزء و سرمایه‌داران عمده توان رقابت و مالک شدن سهام دولتی واگذار شده را دارند، در نتیجه شیوه عرضه سهام دولتی در بازار بورس منصفانه و عادلانه‌ترین شیوه برای اجرای بند اصل ۴۴ قانون اساسی به شمار می‌رود. چرا که فرصت را برای همه سرمایه‌گذاران به‌طور مساوی فراهم می‌کند. هدایت وجود سرگردان به بازار بورس از جمله مزایای اجری صحیح اصل ۴۴ از مسیر بازار بورس می‌باشد.

در حال حاضر کل ارزش بازار سهام کشور ۳۵ میلیارد دلار است که نزدیک به ۰/۰۰۳ ارزش بازار سهام نیویورک می‌باشد. البته بورس کشورمان پتانسیل بزرگ شدن را دارد.

نکته‌ای که در اجرای اصل ۴۴ باید رعایت شود این است که به همراه واگذاری سهام حق مدیریت نیز واگذار شود. نکته قابل توجه دیگر در مورد اصل ۴۴ قانون اساسی، بحث سرمایه‌گذاری است که کشورمان به سرمایه‌گذاری خارجی و دانش و تجربه مدیران خارجی نیازمند است. با توجه به اینکه اکثر ملزومات و وسایل صنایع داروسازی سابقه طولانی دارند و اکثر آن‌ها مستهلک شده‌اند و نیز نیاز به دانش فنی پیشرفته برای تولید بیشتر و کیفیت و بهره‌وری بالا دارند لذا همراهی و هماهنگی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی و استفاده از توان مدیریت شرکت‌های معظم داروسازی جهان امری اجتناب ناپذیر است و در غیر این صورت اکثر صنایع داروسازی، به دلیل عدم توانایی در تولید بهتر و بیشتر از گردونه رقابت خارج شده و تحلیل خواهد رفت.

در بازار بورس، عمده شرکت‌های دارویی در طبقه‌ای تحت عنوان «دارو» بسته‌بندی می‌شوند براساس آخرین بررسی‌های به عمل آمده تعداد شرکت‌های دارویی بورس ۲۹ شرکت می‌باشند. که در مجموع ارزش بازاری معادل ۱/۳ میلیارد دلار را در بازار اوراق بهادار تهران به خود اختصاص داده‌اند. که در این میان سهم ارزش روز صنعت دارو نزدیک به ۴ درصد کل ارزش بازار می‌باشد.

در حال حاضر سهامداران عمده صنعت دارو در بورس اوراق بهادار شرکت‌های سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی، البرز و بانک ملی می‌باشند. بدین‌ترتیب بزرگترین تولیدکننده داروی کشور یعنی دولت، بزرگترین مصرف‌کننده آن هم هست. لذا طبیعی است که اگر قیمت دارو بالا برود بخشی از درآمد آن به تأمین اجتماعی و بقیه آن به دیگر شرکت‌های سرمایه‌گذاری و سهامداران آن برسد. اما قسمت اعظم این افزایش هزینه‌ها، دوباره روی دوش سازمان تأمین اجتماعی سنگینی خواهد کرد. بنابراین بعید نیست که سهامدار عمده با افزایش قیمت محصولات زیرمجموعه‌اش مخالف باشد. از لحاظ سیاست‌های دولتی نیز سیاست ثابت نگهداشتن تورم قیمت کالاهای دارویی جزء برنامه‌های همیشگی بوده است.